



«مشعل» در گپی با چند تن از کارکنان اقماری صنعت نفت جویای مشکلات و حرف دل آنها شده و برخی پرسش‌های آنها را با یک روانشناس مطرح کرده است

از دل‌تنگی تا دکل

نشاره

مشعل | شادی بهرام‌علیان | شاید تعجب کنید که بین تمام مشاغل دنیا، حفاری هم در زمره سخت‌ترین مشاغل قرار می‌گیرد؛ چرا که نشانه‌های مخصوص مشاغل سخت را دارد. شش مشخصه‌ای که مشاغل سخت را از دیگر مشاغل متمایز می‌کند، عبارتند از: قرار گرفتن در معرض انواع آلودگی، شرایط ناامن محیط کار، قرار گرفتن در معرض اشعه‌های مختلف، خطر سوختگی‌های خفیف، بریدگی‌ها، انواع جراحات‌ها، گزش و نیش حشرات و حیوانات و قرار گرفتن در معرض انواع عفونت‌ها. کار حفاری و به طور کلی، کار در مناطق عملیاتی ناگزیر، از مواجهه با این خطرات است؛ ولی جای تعجبی که اول جمله نشسته است، به این دلیل است که حفاری در کشور ما با داشتن بخشی از این مشکلات؛ اما هنوز در رتبه مشاغل سخت، برای دریافت مزایای سختی کار قرار نگرفته است. این مشکل تنها یکی از صدها مشکل کارکنان اقماری است. دیگر مشکلات آنها به خانواده و محیط کاری مربوط می‌شود. در این شماره سعی کرده‌ایم با شنیدن مشکلات کارکنان اقماری نفت، پژواک صدای آنها باشیم و رساننده آن به مسئولان مربوطه. به امید آنکه بتوانیم گامی در مسیر رفع آنها برداریم. در این زمینه گفت‌وگوهایی با چند نفر از کارکنان اقماری حفاری انجام داده‌ایم که می‌خوانید:

«کافی است یک روز به اینجا بیایند و از نزدیک زیر دمای بالای ۷۰ درجه بایستند و فقط بایستند. اصلاً بروند در کمپ بنشینند. این بهترین حالت ممکن در اینجا است تا بفهمند ما چه می‌کشیم». این عین جمله چند تن از کارکنان حفاری مناطق عملیاتی خطاب به مسئولان ذی‌ربط است. بی‌گمان از کودکی‌هایمان در خاطر داریم و شاید تنها یادگاری از نفت

برای مان باشد. شاید همان که می‌خواهم بگویم، در ذهن شما هم نقش بست. تنها یادگاری ما از نفت، چهار چرخه‌های نفت با پیت‌های نفتی بود که در روزهایی یک طرف خیابان را قرق می‌کرد. پیت‌های نفت‌مان را برای مدتی غرق نفت می‌کردیم و کمی از آن را هم در پستوهای خانه حبس می‌کردیم. سر آخر هم مقداری از آن را توی چراغ والور سرازیر می‌کردیم، فتیله‌اش را تا ته می‌کشیدم بالا و جلوی شیشه نیمه شفافش می‌نشستیم و بوی نفت و گرما را

می‌ریختیم توی وجودمان. شاید این ته مانده‌های خاطره‌هایمان از آن دوران باشد؛ اما هنوز هستند آدم‌هایی که داستان شب وارشان از سیاهی نفت و لباسشان از بوی تلخ آن جدا نشده است. یکی از آنها مردی است به نام قاسم، قاسم مزرعه. با ۴۸ سال سن و حدود ۲۶ سال فعالیت عملیاتی در شرکت ملی حفاری نفت در دستگاه ۶۳ فتح. گفت‌وگوی مان بنابر دلایلی تلفنی برقرار شد. با وجود اینکه بارها و بارها از مشکلاتش برای خبرنگاران گفته بود، بی آنکه ترتیب اثری داده شود؛ اما تک‌تک سوالات من را با حوصله پاسخ گفت. وقتی از شرایط سخت کار از او پرسیدم، با آن لهجه بامزه که تلفیق دو خطه آبادان و اهواز بود، برایم تعریف کرد که در همان ابتدای کارش خاطره تلخی از ماموریتش داشته. با صدای آرام که ناراحتی‌اش را فریاد می‌زد، گفت: «وقتی برای اولین بار از ماموریت برگشتم، فرزندم مرا نمی‌شناخت.» گویی این خاطره تلخ پیش از خاطرات ریز و درشت برایش پررنگ بود. کافی بود کمی در کلامش دقیق شوی تا عمق ناراحتی پنهان شده در کلماتش را بفهمی. مشکلاتش را برایم گفت: «مشکلات کارکنان اقماری زیاد است؛ اما بر حسب اولویت، مشکلات کاری بیشتری داریم و چون من رئیس دستگاه هستم، علاوه بر مشکلات خود، مشکلات کارکنان زیر مجموعه خود را نیز باید مرتفع کنم.»

درباره مشکلات خانوادگی در این ۲۵ سال که بنده در این مجموعه فعالیت می‌کنم، همیشه نگرانی دوری از خانواده و مشکلاتی که در نبود من برای‌شان اتفاق می‌افتاد و مجبور بودند به تنهایی آن را رفع کنند، بوده است. زمانی که

صاحب فرزند هم شدم، غریبه بودم برای آنها آزار دهنده بود. اینکه نمی‌توانستم خلا نبودنم را برایشان پر کنم، همیشه باعث رنجش خانواده می‌شد. در بحث تربیت آنها هم نمی‌توانستم سهیم باشم و همسرم زحمات تربیت فرزندان را به تنهایی متحمل می‌شد.

بیشترین آسیبی که در تربیت فرزندان با آن مواجه بودیم، بحث تحصیلات آنها بود که نتوانستند به مدارج علمی دست یابند. این را در حالی می‌گفت که صدایش حسرت عمیقی را بر دوش می‌کشید. حسرت از اینکه اگر بیشتر در کنار خانواده‌اش بود، بچه‌هایش همانی می‌شدند که او آرزویش را داشت. او بارها به این موضوع اشاره کرد؛ موضوع نبودنش و تربیت بچه‌ها. سعی می‌کرد حرف‌هایش را قورت دهد، گلایه‌ای داشت؛ اما سکوت می‌کرد تا بیشتر از مشکلات کارکنانش صحبت کند. کمی که از صحبت‌مان گذشت، متوجه شدم روزهای استراحتش را می‌گذرانند. این را از صدای نوه‌هایش فهمیدم که گاهی از پشت تلفن شنیده می‌شد. صحبت را کوتاه کردم و پرسش‌ها را پشت هم پرسیدم تا وقتش را بیش از این نگیرم. وقتی درباره نشست‌های روانشناسان در مناطق عملیاتی پرسیدم، با ناامیدی گفت: «در این مدتی که من کارمند نفت بودم، هیچ نشستنی با این موضوع برگزار نشد. تنها امکاناتی که در اختیار کارکنان گذاشته شده، بیمارستانی است که به خاطر مشکلات شنوایی و بینایی ناشی از شرایط کاری، در اختیار آنها گذاشته‌اند. اما تا به حال شخصی برای کمک در رفع مشکلات کارکنان به این منطقه نیامده و پزشکی که در مناطق حضور دارند، پزشک یار هستند برای مواقع ضروری و حوادث.»